

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

استاد علی دوست

فقه العروة الوثقى

جلسه صد و چهاردهم؛ ۱۴۰۳/۰۳/۰۵

اخلاق

«عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَيْسَى بْنِ بَشِيرٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثُّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (الباقر) عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: لَمَّا حَضَرَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ عِ الْوَفَاةَ ضَمَّنِي إِلَى صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بُنَيَّ أَوْصِيكَ بِمَا أَوْصَانِي بِهِ أَبِي ع حِينَ حَضَرْتَهُ الْوَفَاةَ وَ بِمَا ذَكَرَ أَنَّ أَبَاهُ أَوْصَاهُ بِهِ قَالَ يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ.»^٥

مناسبتی را که گذشت تسلیت عرض می کنیم، داغ بزرگی بود امیدواریم خدای متعال آینده ای روشن را برای کشور و نظام رقم بزند.

به مناسب بحث های شنبه، روایتی مطرح است که روایت عجیبی است. علت انتخاب روایت این است که ما چون در آستانه تعطیلی تابستان هستیم معمولاً در تابستان استفاده از وقت و اینکه انسان بتواند به خودش برسد و به دین و به خلق خدا خدمت کند و به دین و خلق خدا ظلم نکند، از فرصت استفاده کند و وقتش را تلف ننماید؛ لذا این از آن بحث هایی است که من به این مناسبت انتخاب کردم.

شکل القای مطلب در روایت عجیب است؛ امام باقر علیه السلام می فرمایند وقتی پدرم علی بن الحسین در حالت احتضار بودند، انسان در حالت احتضار بالاترین و ماندگارترین حرف ها را می زند ولو ائمه ما سخنانشان همیشه گوهر بار است اما بالاخره این مقول به تشکیک است. امام باقر می فرماید موقع وفات پدرم من را به سینه اش چسباند و فرمود پسر من تو را به چیزی وصیت می کنم که پدرم در وقت احتضار به من فرمود و او هم فرمود که پدرم فرموده است. پس روایت به امیرالمؤمنین علیه السلام می رسد. پس صحنه را تصور کنید امام باقر به سینه امام سجاد چسبیده و امام سجاد هم در حال وفات است و ایشان از امام حسین در زمان وفات و امام حسین هم از وصایای امیرالمؤمنین علیه السلام که حضرت در خطاب به یکی از پسران فرمودند: يَا بُنَيَّ إِيَّاكَ وَ ظُلْمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ. بترس از ظلم بر کسی نمی تواند یاوری رد برابر تو پیدا کند. گاهی می بینید اگر آدم به یک نفر ستم کند او نیز کم نمی گذارد مثلاً شکایت می کند و... این هم بد است ولی در محاسبه خدا آن قدر شدید نیست. ولی اگر انسان به کسی ستم کند که هیچ ناصری ندارد، مثلاً طرف ازدواج کرده و از یک خانواده ای دختری گرفته آورده است و شما هر قدر هم به این ستم کنید او که نمی تواند کاری کند. یا مثلاً کسی حاکم است و بر مستضعفی ظلم کند که او کار نمی تواند بکند یا مثلاً کارگری زیر دست کارفرمایی است که اگر به او ظلم شود کارگر کاری نمی تواند انجام دهد. فرمودند از ظلم به اینها باید ترسید. اولین سؤال که پیش می آید این است که این حدیث برای امام حسین گفته شود و امام حسن برای امام سجاد بگویند و ایشان به امام باقر علیهم السلام بگویند، چرا؟ مثلاً یک استادی این روایت را برای شاگردانش بخواهد

^٥. الكافي (ط - الإسلامية)، ج ٢، ص ٣٣١، كتاب الايمان و الكفر، باب الظلم، روایت ٥.

بگویند ما که معمولاً اهل ظلم نیستیم. اما عرض می‌کنم که با یک نگاه به این حدیث حداقل پای ما را وسط می‌کشاند گرچه پای اهل بیت را وسط نمی‌کشاند، گاهی وقت‌ها انسان به کسی ظلم می‌کند که خود مظلوم توجه ندارد تا بخواهد ناصری را بطلبد، به نظر شما اگر ما در وظیفه تبلیغ دین خدا و بیان احکام کوتاهی کنیم آیا ظلم به افراد نیست؟! انسان مدتی را درس بخواند اما برایش مهم نباشد؟! من با زیارت و سیاحت مخالفت نیستم اما اگر تابستان انسان چند سفر زیارتی و سیاحتی و... بشود یا آن‌گونه که باید کار نکند، اگر روز قیامت بیاید و به طرف بگویند هلا عملت؟ چرا عمل نکردی این چه پرونده‌ای است که توداری؟ بگویند من نمی‌دانستم. به او می‌گویند: هلا تعلمت؟ چرا یاد نگرفتی؟ آیا فکر می‌کنید این فرد آرام می‌شود؟ وی می‌گوید ای خدای بزرگ آخوندها به ما نگفتند حالا شاید هم دروغ می‌گویند. مثلاً من تمام نماز جمعه‌ها را رفتم یک بار نگفتم غیبت حرام است یا ۳۰ شب ماه رمضان پای منبر فلانی بودم یک شب از امام زمان علیه‌السلام نگفتم و... که آن آخوند را می‌آورند اگر دروغ باشد که رها می‌شود اما اگر درست باشد چه؟ این می‌شود ظلم من لایجد علیک ناصر. ظلم حتماً این نیست مال کسی گرفته بشود یا عضو بدن کسی گرفته شود یا آبروی کسی برود. مراقب باشید به خدا متعال متوسل و به اهل بیت عصمت و طهارت باذن الله متوسل شوید. علی‌ای حال برای تابستان برنامه‌ریزی کنید.

از الان فضای کشور دارد فضای انتخاباتی می‌گیرد و باید منتظر باشیم تنور مسائلی چون تهمت و غیبت و... داغ شود و شما فضلاً باید مراقب باشید ما باید بدانیم نسبت به تک‌تک کلماتمان مسئول هستیم (إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا) و آنچه که تیر آخر را می‌زند توجیه است، بعید است اگر به آن کسانی که تهمت می‌زنند غیبت می‌کنند بگوییم تهمت می‌زنید و... قبول کنند بلکه می‌گویند اینها افشاگری است. این مثلاً غیبت سیاسی است و... آیا چنین استثنائاتی را داریم؟! علی کل حال مراقب باشیم و بدانیم فرشتگانی که می‌خواهند اعمال را ثبت و ضبط کنند دنبال توجیه من و شما نیستند بلکه دنبال کار من و شما هستند و با واقع کار من و شما کار دارند و الا ممکن است کسی برای زشت‌ترین کار زیباترین نام را انتخاب کند و اگر هم با مردم درگیر شدید این مطالب را بیان کنید.

ادامه جلسه قبل

ما در صدد بیان یک اضافه به مسئله ۱۹ عروه بودیم. صاحب عروه فرمود نمی‌شود از غیر مجتهد تقلید کرد، مجتهد نمی‌تواند تقلید کند. ما یک چیز را به میان آورده و گفتیم این خیلی مهم است: فضیلتی که ملکه اجتهاد دارند آیا می‌توانند تقلید کنند؟ این مسئله در عروه نبود ولی خوشبختانه در کلمات بزرگان بود. دو قول در مسئله بود:

الف) قول به جواز تقلید.

ب) قول به عدم جواز تقلید.

وجه قول به جواز تقلید روشن بود که بالاخره این الان مجتهد بالفعل نیست هرچند ملکه اجتهاد را دارد. صاحب مناهل فرمود او جاهل است.

در برابر، شیخ انصاری و آقای خوئی و بسیاری دیگر فرمودند، آیا به دارای ملکه استنباط جاهل می- گویند؟! او عالم است و ادله تقلید شامل این گونه افراد نمی شود و یک فاضل حوزوی که درس خوانده و ملکه پیدا کرده نمی تواند تقلید کند و انصراف را مطرح می کردند و دیگر بیاناتی که آقای خوئی به تفصیل داشت. بیان ایشان هم آورده شد.

اشکال:

شما فرمودید آقای خوئی به این مسئله یک طرفه نگاه کردند - اگر یادتان باشد ما روز یکشنبه در نقد آقای خوئی این را بیان کردیم و هدف شارع این نیست همه بیایند اجتهاد کنند، اگر یادتان باشد گفتم این نگاه بسیاری از تخصص ها را می بندد چون همه را به سوی اجتهاد روانه می کند و اگر بسیاری بخواهند اجتهاد کنند دیگر نمی توانند به رشته ای که علاقه مند هستند پردازند - اگر این طور باشد طبق بیان شما اگر در این علوم مانند تاریخ، فلسفه، کلام و... به مرز کفایت برسد پس از آن، کسانی که ملکه استنباط دارند باید استنباط نمایند، چون فرمودید آن ساحت ها هم لازم است. مستشکل می گوید شما که فرمودید سایر علوم هم متخصص می خواهد و اگر همه را به سوی فقه و اصول روانه سازیم مانند حوزه گذشته نجف می شود، حالا اگر زمانی برسد که ظرف این علوم پر شود، طبق فرمایش شما اینها باید به فقه اصول بازگردند.

پاسخ: ببینید ما این را به عنوان مناط حکم شارع می گوئیم نه به عنوان پس از حکم شارع. یک دفعه ما می گوئیم مصلحت و حکمت شارع اقتضا می کند به سایر علوم هم برسد و جوری برنامه ریزی نشود که همه به سوی فقه و اصول بیایند و ساحت های دیگر بماند. این فلسفه می شود برای اینکه بر کسی که ملکه استنباط را دارد، اجتهاد را واجب نکنند. این در واقع قبل از حکم شرع است، چیزهایی که فلسفه است قبل از حکم شرعی، حکم شرعی را مقید نمی کند. مثلاً در روایت داریم که شارع آهن را نجس نکرده و الا آهن اقتضای نجس بودن را دارد. روایت داریم که آهن اقتضای نجاست دارد که مانند خون، منی و... شود ولی به خاطر نفی حرج بر بندگان، شارع آهن را نجس نکرد. حالا اگر یک نفر بگوید فردی با آهن کاری ندارد و همه کارهای خود را با چوب و نی و... انجام می دهد پس این آدم چه؟ گفته می شود این فلسفه حکم شارع است و کاری نداریم که برای چه کسی حرج دارد و برای چه کسی حرج ندارد. لذا گفته می شود حرجی را که شارع قبل از حکم در نظر می گیرد غیر از حرجی است که پس از حکم می آید. حرج پس از حکم شخصی است یا نوعی؟ حرج پس از حکم، شخصی است. اگر شما الان وضو بگیرد برایتان حرج دارد و اگر من بگیرم حرج ندارد. شما نباید بگیرید من باید بگیرم. یا مثلاً شما لان وضو بگیرد برایتان ضرر دارد؛ چون بیمار هستید؛ ولی من بیمار نیستم، این ضرر و حرج پس از حکم است. اما اگر گفتیم شارع مقدس برای جلوگیری از ضرر خیار غبن را آورده است آیا خیار غبن مقید به ضرر می شود؟ خیر مقید نمی شود. مثلاً من از شما چیزی را خریده ام و گول خوردم؛ ولی فردا دو برابر شده است و من ضرر نکرده اما آیا می توانم اعمال خیار کنم؟ من دیروز گول خوردم و می توانم عمال خیار کنم. اما این را نمی کنم چون ضرر می کنم. یک فردی زمین ۵۰۰ میلیونی را ۶۰۰ میلیون خریداری می کند، تا بخواهد فحص و بررسی کند قیمت زمین از ۶۰۰ تومان هم بالا می رود باز هم می گویند ضرر کرده چون ضرر شخصی و موردی معیار نیست. از این بحث معلوم شد که ضرر و حرج کجا شخصی است و کجا نوعی است. این که ما گفتیم درباره نظر شارع است می گوئیم و نگویید

اگر رسید به جایی که مراکز تخصصی پر از متخصص شد، باید کسی که ملکه استنباط دارد اجتهاد کند. این گونه نیست.

نکات دیگر در نقد کلام آقای خوئی و شیخ انصاری

نکات دیگری را در نقد کلام آقای خوئی و شیخ انصاری بیان می‌کنم و بعد به اقتراح می‌پردازیم. من می‌دانم اگر این بیانی که در روز یکشنبه داشتم و الان هم برای پاسخ به سؤال بیان کردم اگر این را به مراکز برای امتحان دادن ببرید می‌گویند این استحسان است. حرف ما این بود که حکمت شارع اقتضا می‌کند اگر کسی ملکه استنباط دارد ولی هنوز به استنباط فعلی نرسیده است این را مجبور نکند که استنباط کند. مخصوصاً چه بسا راه محکم‌تری وجود دارد؛ چون به این آدمی که ملکه استنباط دارد گفته می‌شود استنباط نکن نمی‌گوییم تقلید نکن، نمی‌گوییم از غیر مجتهد تقلید کن، بلکه می‌گوییم از کسی تقلید کن که ملکه اجتهاد دارد و اجتهادش فعلی است و اعلم است. اگر دقت کنید من در صفحه ۱۰۳ من شماره ۱ را همین نوشته‌ام اما در عین حال ممکن است کسی بگوید این استحسان محض است و ما نمی‌توانیم با استحسان فتوا دهیم.

یک عبارتی من دارم: «و هذا (همین دلیل که امروز گفتیم) لیس استحسانا محضا (نگویید این استحسان محض است) حتی یرد علیه ما قد یورد علی الاستحسانات (ما استحسان را قبول نداریم، آقایان می‌گویند استحسان برای سنی‌ها است و برای شیعه نیست. این استحسان نیست)، بل ذلک المنظار و لاتجاه (بلکه این نگاه، من نمی‌گویم این دلیل، می‌گویم این نگاه، این اتجاه "فارسی اتجاه و منظار، گفتمان می‌شود" این نگاه و این گفتار) یوجب ان لا یكون اذعاء انصراف ادلة التقلید عن هذا الشخص و غیر ذلک سهلا یسیرا! (وقتی ما این نگاه را داشته باشیم دیگر مانند شیخ انصاری به راحتی نمی‌گوییم ادله تقلید از چنین آدمی انصراف دارد. مهم‌ترین دلیل شیخ انصاری بعد از اتفاق این بود که ادله تقلید شامل این فرد "آدمی که ملکه را دارد ولی هنوز فعلیت پیدا نکرده است" نمی‌شود. ما از شیخ انصاری سؤال می‌کنیم چرا انصراف دارد؟ ادله تقلید می‌گوید کسی که بلد نیست از کسی که بلد است تقلید کند. شما می‌گویید این آدم باید برود خودش را عالم کند، درست است که ملکه دارد و تا حدی عالم است اما خودش را به مرز اجتهاد فعلی برساند. قاعدتاً باید روزی چند ساعت وقت بگذارد. برخی چیزها دلیل نیست یعنی کارایی سندی ندارد ولی کارایی ابزاری دارد و من این را در کتاب فقه و عقل توضیح دادم. در آنجا گفتیم که عقل گاهی سند در کنار قرآن، روایات و اجماع سند است. مثلاً حرمت کذب، حرمت رشوه، حرمت تهمت، شیخ انصاری می‌فرماید بالادلة الاربعة حرام است. یعنی یک دلیل قرآن است، یک دلیل روایات است، یک دلیل اجماع است و یک دلیل عقل است. ولی ما در کتاب فقه و عقل آورده‌ایم که گاهی عقل سند نیست ولی ادله را تفسیر می‌کند یعنی روایت را تفسیر می‌کند، آیه را تفسیر می‌کند؛ ممکن است روایت مطلق باشد ولی عقل می‌گوید این روایت اطلاق ندارد، اطلاق روایت را می‌زند، عموم روایت را می‌زند. آن وقت در آن کتاب مثال‌های بسیاری آورده‌ایم. ما در اصطلاح آورده‌ایم، کارایی سندی استقلالی و کارایی ابزاری، کارایی تفسیری، چراغ است برای سایر ادله.

یعنی می‌افتد روی آیه و روایت و آیه و روایت را تفسیر می‌کند.»

پس بدانیم کجا یک نهاد سند است و کجا یک نهاد سند نیست ولی مفسر خوبی است. ما اختلافی با برخی از اقران خودمان داریم این است که ما می‌گوییم همان‌طور که باید عقل در کنار وحی باشد (وحی: قرآن، روایت) روایات هم باید کنار عقل باشد، بعد شروع به مثال زدن شروع می‌کنیم.

متن درسی استاد ص ۱۰۳ شماره ۲ اشکال دومی است که بر آقای خوئی وارد است. به این اشکال دقت کنید چون سؤالی در اینجا مطرح می‌شود که من باید این سؤال را بیاورم و فکر این سؤال جزء سؤالات این دوستان بود. ببینید آقای خوئی در جلسه گذشته می‌فرمود: کسی که ملکه استنباط را دارد خودش باید دست به کار شود، چه بسا وقتی دست به کار شود بسیاری از نظرهای سایر مجتهدین را که حتی اعلم هم داخلشان است تخطئه کند. فرمود: خطاً برخی از افکار آنها را. آدمی که اگر مشغول اجتهاد چه بسا اختلاف نظر با بقیه پیدا کند چگونه می‌تواند تقلید کند؟! این حق تقلید ندارد.

ببینید آقایان مثل کسی که اصرار دارد همه مزایای یک گزینه را بگوید، ایشان می‌خواهد مزایای اینکه خود شخص عهده‌دار استنباط شود و بعد هم ببیند او چقدر با بزرگان اختلاف نظر دارد. اگر این است، معیار این نیست که او برسد به خلاف نظر مشهور، بلکه آنچه معیار است اصابت به واقع بیشتر است؛ شما احتمال نمی‌دهید اگر او از یک اعلم تقلید کند اصابتش به واقع بیشتر از آن است که خودش اجتهاد کند؟ خودش مثلاً یک طلبه جوانی است که ملکه استنباط دارد، در مقابل او یک طلبه قرار ندارد، بلکه در مقابل او بزرگان قم، نجف مانند آقای حکیم، آقای خوئی و... قرار دارند. اگر احتمال بدهد که اصابت آنها به واقع بیشتر از اصابت او است که اتفاقاً اقتضای جوانی هم این‌گونه است. سؤال می‌کنم، معیار، احتمال اصابت به واقع بیشتر است یا اینکه اگر خودش اجتهاد کند و متوجه شود بزرگان در چند جا اشتباه کرده‌اند؟ اگر بگوییم اصابت، معیار است این آدم تقلید می‌کند به جای اینکه وقت بگذارد اجتهاد کند. حالا یکی از دوستان سؤال کرد که اگر این‌طور باشد حالا وقت هم گذاشت و به نظر هم رسید در عین حال احتمال اصابت استادش را به واقع بیشتر از خودش می‌دهد پس بگویید اینجا هم باید تقلید کند، یعنی پس حتی اگر استنباط هم بکند اگر معیار احتمال اصابت به واقع است او احتمال می‌دهد استادش بهتر اجتهاد کرده باشد؛ پس حتی وقتی هم استنباط می‌کند باید بگویید به درد نمی‌خورد و برو تقلید کن. حالا من به این آقا می‌گویم و چه اشکالی دارد؟! البته من نمی‌گویم و تا فردا به این اشکال فکر کنید و اگر نتوانم به این اشکال جواب دهم یک مدار مشکل می‌شود. یعنی اگر طبق حرف شما معیار احتمال بیشتر اصابت به واقع است باید اجتهاد را کنار گذارد و مثلاً از استادش یا شیخ انصاری تقلید کند.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین